

## "بیدادگاه تبریز"

وصیت نامه و آخرین پیامهای شهید ماجد مصطفی سلطانی در زندان تبریز.

"چه کند بر قلب چون آتش من، آتش تیر؟ بشویک وار بیاید مردن".

رفقا و دوستان گرامی!

با سلام گرم و آتشین از دور صمیمانه دستتان را میفشارم. پیروزی انقلاب ناتمام خلقهایمان به رهبری پرولتاریا و پیگیری هر چه بیشتر و بیشترتان در امر جنبش کمونیستی و مبارزه خلقهایمان و مبارزه جدی و صادقانه و پیگرانه تان در امر مبارزه با انتقادات و انحرافات درون تشکیلات و موجود در سطح جنبش کمونیستی ملتمان و مبارزه سخت و پیگیرتان در راه ایجاد صف مستقل طبقه کارگر (صفی که پر توان و پر خروش و بدور از هر انحرافی مبارزه طبقاتی را تا نیل به استقرار و تداوم سوسیالیسم رهبری کند. و همچنین شادی و بهروزیتان یگانه آرزوی من است.

رفقا! ماهها پس از اسارت در زندان رژیم ضد خلقی، رژیمی که از همان زمانیکه بر اریکه قدرت نشست، وفاداریش را به بازسازی سیستم سرمایه‌داری وابسته و سرکوب کارگران و زحمتکشان را با سرکوب و به خاک و خون کشیدن تظاهرات کارگران بیکار در اطفهان، تبریز، دورود و... الغای شوراها و واقعی کارگران و جنایتش در کردستان قهرمان و ترکمن صحرا و... را به همه کارگران و زحمتکشان ایران و جهان به اثبات رسانده، بالاخره در بیدادگاه ضد خلقی ارتجاع حاکم. به اتهام دفاع از آرمان طبقه کارگر و برادر کاک فواد بودن به "اعدام" محکوم شدم.

پس از محرز شدن اتهام در بیدادگاه، به آرمان طبقه کارگر سوگند، به خلقم سوگند با جوابی آتشین بر دهان یاوه گویی (نوری و مرتضی) کوفتم.

در مکتب کاک فوادها، کاک حسین ها، کاک امین ها (سه رفیق و برادر قهرمان و شهیدم)، حسین کریمی ها، پیرخضریها، گنجیها، فرشچیها، معینها، زکریایها، قبادیها و... آموخته بودم دفاع از آرمان طبقه کارگر را.

کاک فواد آموخته بود مرا که:

نیست برلوح دلم جز آلف قامت یار (آرمان طبقه کارگر)

(چه کنم حرف دیگر یاد نداد استادم)!

امروز و فردایی است که بوسه رگبار دشمن دور از چشم عزیزان بر روی خاک و خون کشاند پیکر من. در این لحظات واپسین دم تنها پیام برای رفقا، مبارزه سخت و پیگیر در راه ایجاد صف مستقل طبقه کارگر با انضباطی آهنی و پرولتری و بدور از هر انحرافی برای

سرنگونی سیستم سرمایه‌داری و استقرار و تداوم سوسیالیسم است. که این مبارزه جدا از مبارزه با انتقادات و انحرافات درون تشکیلاتی نیست.

### **خطاب به پدر و مادرم:**

بعد از ماهها دوری و بی خبری با سلامی گرم و آتشین دست پرمهرتان را از دور می‌بوسم. اینک آخرین پیام را تقدیمتان میدارم پدر و مادر محبوبم! هر دوی شما در تجارب زندگیتان و حداقل بعد از سال 56 و اوجگیری مبارزات خلقهای ایران این مسله را به خوبی درک کرده‌اید که "هیچ انقلابی بدون خونریزی و قربانی ممکن نیست". چون طبقه کارگر و تمامی استثمارشوندگان برای خلاصی از استثمار و سرنگونی استثمارگران و کسب قدرت سیاسی، راهی به جز توسل به قهر انقلابی و آنها فقط و فقط تحت رهبری پرولتاریا ندارد. و ما با اعتقاد و ایمان کامل بدین مسله پای در این راه نهاده‌ایم. و هر گونه تزلزل و سستی را خیانت به آرمان طبقه کارگر است. که آن سه برادر قهرمان و شهیدم نیز با اعتقاد و ایمان کامل بدین مسله بود که خون پاکشان را نثار کردند تا با خون خود درخت آزادی را، درخت آزادی کارگران و زحمتکشان را آبیاری نماید.

اکنون من نیز میخواهم با کمال افتخار بگویم که پای در راه پر افتخار آنها نهاده‌ام. من نیز با نثار خون خود و مرگی پر افتخار جزیی از درخت انقلاب را آبیاری میکنم، جزیی از صدها و هزارها قربانی‌ای بشوم که پرولتاریای ایران و جهان برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی نظام سرمایه‌داری تا بحال داده و منبعد نیز خواهند داد.

شاید بخاطر عواطف پدر و مادری و... این کلمات برایتان نامفهوم باشد اما ما راهی جز از این نداریم و بامید زمانیکه این کلمات برایتان مفهوم شود:

**تا شهیدخوینی نه‌ریژی،**

**تا کوو گه‌ل تائی نه‌چیژیت**

**داری نازادی شین ناییت**

**باغی ژینمان په‌رژین نابی**

پس پدر و مادر عزیزم با این توضیحات و تجربیات که خودتان از زندگی و بخصوص چند سال اخیر کسب کرده‌اید، انتظار دارم که غم و اندوهتان را به نیرویی برای تقویت روحی انقلابی خودتان و سایر برادران و خواهران تبدیل کنید. اگر چه برادران و خواهران پای در این راه پر افتخار نهاده‌اند. اما روحیه خوب شما یقیناً قوت قلب و دلگرمی بیشتر برای آنان خواهد بود. سلام مرا به همگی برادران و خواهران برسانید و این پیام مرا به همگی بخصوص به کاک رشاد، کاک عبه و خواهر گرامی و دوستتر از جانم ملکه عزیز و برادران گرامی امجد و رضا و حشمت و زناداش گرامی شکریه و بچه‌اش (فرمیسک) عزیز برسانید.

مبادا در مورد فرمیسک از توضیح قهرمانانه پدر و سه عمویش اهمال نشان دهید. برادران و خواهران و شکریه عزیز از همگی شما انتظار دارم از فرمیسک اخگری بسازید که شعله برفروزد در قلب سیاهی تار.

ملکه عزیز اگر چه به مبارز بودن روحیه و صداقت انقلابیت ایمان دارم اما برای آشنایی نزدیکتر به مسایل جنبش پرولتری و کمک هر چه بیشتر به خودت پیشنهاد میکنم که منبعد حتماً سعی کن که به تبریز یا تهران بروید و کارت را در کنار و رابطه با رفقای آنجا ادامه دهید. برای برادران و همگی دیگر رفقا پیام و سفارشی به جزپیگیری در مبارزه و هر چه بیشتر مسلح کردن خود به ایدیولوژی طبقه کارگر ندارم.

**و اما مادرم!**

فرزند تو نیستم، حاشا کنمت مادر، اگر از مردن من زار زنی و بر اعدام من چون مردن یاد کنی. فرزند تو نیستم اگر دیدی تن آغشته به خونم را، غم به دل راه دهی، و بر کار دشمن زار زنی، حاشا کنمت مادر اگر رفقای رهم بر تن تو رخت عزا ببینند. مادر تیرباران در راه آرمان طبقه کارگر عروسی من است، پیرهن آغشته به خونم چلچراغ حمله من است. اگر مادری و مادر من بپاخیز! جامه سرخ به تن کن گل سرخ بیادین بر سینه خواهرم، تفنگ و فشنگدلم را بر دوش خواهر بگذار که سالهاست آیین مرا با خود دارد. بر خیز و جامه سرخ به تن کن و سرخ نگهدار نام من تا خصم بلرزد ز نام من.

**کلپه‌ی شورش له کوردستان له گشت نیران**

**هیژی بازووی گشت سه‌رهبستان**

**وه‌لات ده‌کات به گورستان**

**بو خائینان و بو په‌ستان**

**نه‌وسا میله‌ت خوی ده‌زان**

**داری خه‌نکان بو کی دانی**

**بادرود فراوان پیروز باشید.**

**مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی**

**زنده باد سوسیالیسم!**

**بیدادگاه تبریز**

**ماجد**